

گفت وگو با زن سارق که با شگردی عجیب دزدی می کرد

سرقت با همراهی ۲ فرزند



شما هم باشید، وقتی زن جوانی با دو بچه به داخل مطب یا مغازه تان می آید به او شک نمی کنید. اما حضور این بچه ها شگردی بود تا زن جوان نقشه سرقت هایش را اجرا کند. هر چند خیلی زود دستش رو شد و فهمیدند او از بچه هایش برای اجرای نقشه خود استفاده می کرده است. این هفته به گفت وگو با این سارق پرداختیم که در ادامه می خوانید.

جرمت چیست؟

سرقت گوشی های تلفن همراه و اگر می توانستم دخل مطب ها یا آرایشگاه ها را خالی می کردم.

چطور این کار را انجام می دادی؟

با بچه هایم. آنها بهترین پوشش بودند تا مردم به من شک نکنند.

بیشتر توضیح می دهی؟

من دو تا بچه دارم که یکی از آنها دو سال دارد و دیگری سه ساله است. یکی را بغل می کردم و دست آن یکی را هم می گرفتم و به مطب ها یا آرایشگاه ها می رفتم. با این عنوان که مریض هستم یا کارهای آرایشی دارم. صبر می کردم تا سرمنشی مطب یا خانم آرایشگر گرم شود و در فرصتی مناسب گوشی تلفن همراه منشی و خانم آرایشگر را به سرقت می بردم. زمان هایی که کسی در کنار کشوی پول های

آرایشگرها یا منشی مطب ها نبود، از فرصت استفاده می کردم و پول ها را برمی داشتم.

این فکر چطور به ذهنت رسید؟

چند وقت قبل بچه کوچکم مریض شد و او را به دکتر بردم. آنجا بود که دیدم دو زن جوان در حال صحبت درخصوص خبرهای حوادث هستند. یکی از آنها مترجم بود و برای دوستش تعریف کرد زن خارجی بچه به بغل به مطب ها می رفته و گوشی ها را سرقت می کرده است. آن موقع بود که جرقه سرقت به ذهنم خطور کرد، به نظرم ایده خوبی بود. شوهرم وضع مالی خوبی ندارد و اعتیاد هم دارد. خودم مجبور بودم با دو تا بچه پشت

چراغ قرمز گل و دستمال کاغذی بفروشم. واقعا کار خیلی سختی بود. مخصوصا الان که کرونا آمده و دیگر کسی از دستفروش خرید نمی کند.

و این طوری تصمیم به سرقت گرفتی؟

شرایطی که آن دو زن می گفتند من برای سرقت داشتم. به جای یک بچه دو تا بچه داشتم و همین مساله کار را برایم راحت تر می کرد. تا کی می خواستم گل و دستمال کاغذی بفروشم و پولی هم دستم را نگیرد. برای همین دل را به دریا زدم و تصمیم گرفتم سرقت کنم. با خودم گفتم امکان ندارد کسی به من شک کند و همین مساله

باعث شد تصمیمی را که گرفته بودم، عملی کنم.

چطور دستگیر شدی؟

فکر می کنم وقتی گزارش های سریالی سرقت های من اعلام می شود، پلیس به بازبینی دوربین های مدار بسته و تحقیق از شکات می پردازد. در تمام موارد، آنها از یک مشتری صحبت کرده بودند که دو بچه داشته است. دوربین ها نیز ورود و خروج مرا به محل های سرقت ضبط کرده بودند. همه اینها باعث می شود من به عنوان متهم اصلی پرونده به حساب بیایم و محل هایی را که رفت و آمد داشتم، زیر نظر بگیرند. از طرفی به آرایشگاه ها و مطب ها نیز مشخصات مرا داده بودند و زمانی که می خواستم آخرین سرقتم را اجرا کنم، خانم آرایشگر که به من مشکوک شده بود، موضوع را به ۱۱۰ گفت و بازداشت شدم. اول منکر سرقت ها بودم اما آنقدر مدرک علیه من بود که در نهایت مجبور شدم اعتراف کنم.

از این سرقت ها چقدر گیرت آمد؟

خودتان بهتر می دانید مال دزدی را با قیمت خیلی کمی می خرند. اگر فروشنده این اموال زن باشد و آن زن هم نوارد باشد که کلا اموال دزدی را خیلی کمتر برمی دارند. پولی که دستم می آمد آنقدر ناچیز بود که فقط خرج و مخارج روزانه ام را کفاف می داد.

فوق العاده

در این ستون، حوادث قدیمی را دوباره بازخوانی می کنیم. حوادثی بسیار قدیمی که فقط برخی افراد سن و سال دار آن را به یاد دارند و بازخوانی آن با همان ادبیات و نثر و نگارش قدیمی، برای ما و نسل قدیم بسیار جذاب و یادآور خاطرات آن زمان خواهد بود. در این شماره، جالب ترین حوادث ۱۶ دی ماه سال ۱۳۴۱ روزنامه اطلاعات را مرور می کنیم.

عاشق ۵۵ ساله با ساطور به جان معشوق ۱۴ ساله افتاد

که ۱۰ اولاد دارد؟

پدر زهرا اضافه کرد: اما مگر علی دست بردار است؟ او عاشق سمجی است و می گوید زندگی بی زهرا برایش مفهومی ندارد. او برای اثبات عشقش به دخترم، یک بند انگشت خود را جلوی چشم ما با چاقو قطع کرد. زهرا هم عشق علی را رد می کند. او به خبرنگار ما گفت: دیروز علی به خانه ما آمد و برای چندمین بار از من خواست به عشق او جواب مثبت دهم و چون از من جواب رد شنید، به طرفم حمله کرد و با پهنای ساطوری که به دست داشت، مرا به باد کتک گرفت. وقتی داد و فریاد من بلند شد، علی به پشت بام گریخت و از آنجا خود را پایین انداخت تا خودکشی کند. خبرنگار ما می نویسد: دیروز صبح، دست و پای علی را که آسیب مختصری دیده بود، پانسمان کردند و او را به دادسرای شمیران فرستادند تا به اتهام کتک زدن معشوقه خردسال مورد بازجویی قرارگیرد.

علی، عاشق ۵۵ ساله شمیرانی، برای رسیدن به زهرا، دختر ۱۴ ساله همسایه، یک بند انگشت خود را برید و چون با این حيله نیز راهی در دل دوست نیافت، با ساطور به جان معشوقه بچه سال افتاد. با فریادهای زهرا، علی پا به فرار گذاشت و بالای پشت بام رفت. او تصمیم گرفته بود کتاب عشقش را برای همیشه ببندد، اما عاشق سینه چاک در رسیدن به این نیت هم ناکام بود. علی خود را از پشت بام به پایین انداخت، اما فقط آسیب مختصری دید. چند دقیقه بعد، ماموران شهربانی شمیران او را بازداشت کردند. خردسالی زهرا، تنها مشکل علی ۵۵ ساله در راه رسیدن به معشوق نیست. علی متاهل است و ۱۰ دختر و پسر دارد. پدر زهرا به خبرنگار اطلاعات در شمیران گفت: علی تاکنون چندین بار به خواستگاری زهرا آمده است و من هر بار دست رد به سینه اش گذاشته ام. چون با چنین ازدواجی مخالفم. آخر، من چطور دختر ۱۴ ساله ام را به دست مرد ۵۵ ساله ای بدهم

سارقین ۴۰ کیلو نقره دزدی را پس دادند

دیروز از سه سارق و چند مالخر، ۴۰ کیلو نقره و تعداد زیادی رادیوگرام و یخچال و لوازم منزل بدست آمد. این سارقین به چند مغازه در تهران و شهرستان ها دستبرد زده بودند. چند روز قبل، مامورین شعبه ۶ اداره آگاهی شمیرانات، سه سارق را که میلیون ها ریال جنس از عتیقه فروشی ها و فروشگاه های لوازم منزل در تهران و شهرستان ها به سرقت برده بودند، دستگیر کردند. سارقین اعتراف کردند که تاکنون به مغازه های بی شماری در شهرستان ها دستبرد زده اند و صدها رادیو، فرش، یخچال و مقدار زیادی اشیای نقره ای، به سرقت برده و فروخته اند. مامورین بدنال تحقیق کامل از این سه سارق، مالخرها را نیز به دام انداختند و اموال مسروقه را از آنها پس گرفتند. در بین اموال کشف شده، چهل کیلو نقره نیز به دست آمد که ارزش آن حدود ۲۰۰ هزار تومان برآورد شده است.